ادامه از صفحه اول

دایره سرخ

مرحوم کریم کشاورز کتاب اسلام در ایران نوشته مورخ شهیر اتحاد شوروی ایلیا پاولوویچ پطروشفسکی را ترجمه کرده و قرار بود توسط فرانکلین چاپ شود. کتابی که ریشه‌های نفوذ اسلام را در فلات ایران از روش مارکسیستی و براساس تحلیل طبقاتی عرضه می‌کرد. حکیمی می‌دانست که این روش تحقیق گویای تعامل ایرانیان با اندیشه اسلامی نیست. آن‌قدر تلاش کرد تا مدیران فرانکلین موافقت کردند که حکیمی نظرات خویش را به‌صورت «توضیحات» در پایان کتاب بیاورد. کاری در آن زمانه سخت و شاید در نگاه کسانی بیهوده بود، زیرا خودش می‌گفت توضیحات آن کتاب به اندازه چند کتاب تألیفی از من وقت گرفت.

دوم. او معتقد بود که شناخت و جهان‌بینی اسلامی در آیات قرآنی، احادیث ائمه و سیره زندگی آنان سرچشمه دارد و باید بین حقایق دینی که منشأ آن وحی است و دانش‌هایی که ساخته ذهن بشر است تفکیک قائل شد و این دو را با هم مخلوط نکرد. به‌همین‌دلیل در کنار استادان سرآمد این مکتب فکری مانند آیت‌الله شیخ مجتبی قزوینی و آیت‌الله سیدجعفر سیدان در کار بحث و محاجه با دیگر نحله‌های فکری بود. عنوان «مکتب تفکیک» در توصیف این نحله فکری را نخستین‌بار او به کار برد.

سوم. ۱۳ سال در دفتر نشر فرهنگ اسلامی با حکیمی از نزدیک محشور بودم. کتاب‌های حکیمی در گذشته توسط ناشران مختلفی منتشر می‌شد. اما همگی از لحاظ کتاب‌سازی از یک روش و اسلوب خاص پیروی می‌کرد. کتاب‌ها روی جلدشان یک دایره سرخ در بالا و سمت چپ داشت و یک کادر با لبه‌های خمیده. حکیمی همان‌طورکه در نوشتن متن کتاب و محتوای آن سخت‌گیر بود، در فرم، شکل، طراحی، فونت و اندازه و حتی قطع کتاب نیز دشوارپسند بود. او ابتدا کتاب‌هایش از جمله مجموعه ارزشمند الحیاه را در مؤسسه اطلاعات حروف‌چینی می‌کرد و سپس برای چاپ به دفتر نشر می‌آورد. به‌تدریج متوجه شد که کادر جوان دفتر نشر فرهنگ اسلامی با استفاده از روش‌های الکترونیکی کار حروف‌چینی را بهتر انجام می‌دهند. تا ۱۰ بار مطالب حروف‌چینی‌شده را غلط‌گیری می‌کرد و برخی اوقات مطلب و چینش آنها را زیباتر می‌نمود. مجید رهبانی در زمینه تولید کتاب در دفتر نشر به او کمک فراوانی کرد. در همین زمان مؤلفانی داشتیم که مدعی بودند کتاب به ویرایش، فهرست‌نویسی، کتاب‌شناسی و ارجاع به مطالب دیگران نیاز ندارد.

چهارم. هر هفته روزهای چهارشنبه در دفتر نشر ناهار داشتیم. اینکه می‌گویم ناهار به این دلیل که جلسه هیئت نویسندگان دفتر نشر بود، اما ناهار خودش موضوعیت داشت. حکیمی از زمانی که من در خاطرم هست، جایی نمی‌رفت. در جلسات شرکت نمی‌کرد و کلا منزوی بود. اما جلسه ناهار چهارشنبه‌های دفتر نشر را با علاقه می‌آمد. مرحوم دکتر سیدجعفر شهیدی، مرحوم آیت‌الله سیدرضا برقعی، مرحوم آیت‌الله سیدهاشم رسولی، جناب حجت‌الاسلام‌والمسلمین محمدجواد حجتی‌کرمانی، دکتر بی‌آزار شیرازی، دکتر محمدباقر حجتی، مرحوم ناصر ایرانی، جناب رضا رهگذر، آقای مجید رهبانی، آقای مصطفی کیا و من دیگر اعضای این جلسه بودیم. اذان که می‌گفتند دکتر شهیدی و بقیه نماز را می‌خواندند و ناهار شروع می‌شد. در حین آن، من کتاب‌هایی را که به دفتر نشر برای چاپ پیشنهاد شده بود مطرح می‌کردم. برخی از افراد مایل بودند که متن را مطالعه دقیق کنند و با خودشان کتاب پیشنهادی را می‌بردند. دو نفر هم تمایل داشتند که در همان جلسه نظر خودشان را بگویند به‌دلیل آنکه به گفته خودشان اگر با خود می‌بردند احتمالا فراموش می‌کردند که پاسخ دهند. دکتر شهیدی همان‌طورکه بقیه صحبت می‌کردند صفحات پوشه را ورق می‌زد و نهایتا می‌گفت که این کتاب مناسب چاپ در دفتر نشر هست یا نه. حکیمی ابتدا درباره نویسنده و رشته تحصیلی و استادان نویسنده می‌پرسید. سپس به فهرست کتاب مراجعه می‌کرد و به پایانِ کتاب یعنی بخش کتاب‌شناسی. بعد کتاب را تورقی می‌کرد و نظر می‌داد. چند بار به من گفت که این جلسه را دوست دارم. من به شوخی عرض می‌کردم که برای آنکه سرتان هوایی می‌خورد. می‌گفت: «البته، اما یکی آنکه دوستانم را می‌بینم و از بقیه دوستانم از آنها سؤال می‌کنم که از لحاظ روحی و روانی برای من مفید است. دوم اینکه در آخرین مراجعه‌ام به بیمارستان پزشک دستور داد که هیچ‌گونه گوشت قرمز، چربی و قند نخورم. وقتی که از مطب پزشک بیرون می‌آمدیم من گفتم: آقای دکتر (با همان لهجه مشهدی) شما هرچه گفتی من اجرا می‌کنم چون شرعا باید اجرا کنم. اما احیانا من را به جلسه‌ای یا یک میهمانی خانوادگی دعوت می‌کنند و در جلوی میزبان، من اگر چیزی نخورم ممکن است به او بر بخورد. پزشک گفت حالا اگر جایی دعوت شدید اشکال ندارد بخورید. زمانی که من به جلسه دفتر نشر فکر می‌کنم، جسم من یادآوری می‌کند که می‌توانی بدون اشکال شرعی یک چلوکباب بخوری. به‌همین‌دلیل آمدن به این جلسه همراه با خوشحالی تن و روان من است».

پنجم. حکیمی برای نویسندگی اصالت قائل بود. برخلاف اکثر سرآمدان اندیشه و ادبیات که کار کارمندی و اداری داشتند، او کاری به‌جز نوشتن نداشت و قبول نمی‌کرد. ارتزاق او از همان حق‌التألیف نوشته‌هایش بود. برخی از کتاب‌های دفتر نشر و از جمله کتاب‌های او را بدون اجازه چاپ و منتشر می‌کردند. از این موضوع عصبانی بود.

ادامه در صفحه ۶

در سخنرانی ۱۵ خرداد ۸۵ هاشمی چه گذشت؟

دفتر هاشمی‌رفسنجانی به سخنان ذوالنوری واکنش نشان داد

شرق: در ۱۵ خرداد سال ۸۵ در شرایطی که هنوز دولت اصولگرای محمود احمدی‌نژاد یک‌ساله هم نشده بود، برخی نیروهای تندرو در مراسم گرامیداشت قیام ۱۵ خرداد سخنرانی اکبر هاشمی‌رفسنجانی را در شهر قم به تشنج کشیدند و آن را برهم زدند.

شرح ماوقع

در میانه‌های سخنرانی هاشمی بود که یکی از حاضران با بیان اینکه می‌خواهد سؤالی بپرسد، نظم عمومی سالن را به هم زد و در ادامه اعتراضاتی به وجود آمد که با واکنش جمعی از حاضران روبه‌رو شد. درحالی‌که هاشمی تلاش می‌کرد با آرام‌کردن مردم به سخنان خود ادامه دهد، ناگهان شخصی که به لباس روحانیت ملبس بود، با فریادش نظم مراسم را برهم زد که این امر با واکنش شدیدی روبه‌رو شد و درگیری‌های پراکنده فیزیکی میان برخی از حاضران به وجود آورد. در این میان، عده‌ای با سردادن شعار «مرگ بر منافق» و «خامنه‌ای زنده باد، هاشمی پاینده باد» و «هاشمی هاشمی حمایتت می‌کنیم» مخالفت خود را با این نوع حرکات ابراز کردند. هاشمی هم سخنان خود را نیمه‌کاره گذاشت و به سرعت حرم حضرت معصومه را ترک کرد و این در حالی بود که درگیری‌های پراکنده و سردادن شعار تا مدتی پس از خروج هاشمی از حرم ادامه داشت. با آغاز درگیری‌ها پخش این مراسم از شبکه استانی قطع شد و برخی از شهروندان قم خود را به حرم مطهر رساندند تا موضوع را جویا شوند که این باعث ازدحام جمعیت شد.

جعفری، معاون وقت امنیتی دادستان عمومی و انقلاب قم، در آن زمان درباره آنچه در مراسم گذشت، گفته بود: «بی‌شک برهم‌زدن یک مراسم رسمی و توهین به شخصیت‌های سیاسی برخلاف قانون است و جرم محسوب می‌شود. پس از آنکه گزارش حوادث امروز از طریق نیروی انتظامی به ضابطین قضائی ارجاع شد، پرونده بررسی و با متخلفان برخورد خواهد شد. مطمئنا این مسئله اگر اخلال در نظم عمومی باشد، نیازمند برخورد قاطع است و اگر توهینی به مقامات کشوری روی داده باشد، با دقت و تأمل بررسی و با عاملان آن برخورد می‌شود».

در آن زمان گفته می‌شد که عوامل برهم‌زننده سخنرانی هاشمی نزدیک به یکی از مؤسسات آموزشی یکی از شخصیت‌های مطرح بوده است که البته از سوی آن مؤسسه این موضوع تکذیب شد.

انتقاد علمای قم

در همان زمان بسیاری از علمای قم از ایجاد تنش در سخنرانی هاشمی ابراز ناراحتی کردند و سخنگوی جامعه مدرسین حوزه علمیه هم اعلام کرد که «برهم‌زدن جلسه سخنرانی آقای هاشمی‌رفسنجانی موجب ناراحتی بزرگان حوزه علمیه قم شد». محسن غرویان، از استادان حوزه و از شاگردان مصباح‌یزدی، هم در گفت‌وگویی با ماهنامه «نسیم بیداری» نقطه جدایی خود از آیت‌الله مصباح را با استعفایش از مؤسسه او اعلام کرد: «ایشان (آیت‌الله مصباح) از نظر علمی حق استادی به گردن بنده دارند ولی در این مسائل افراطی که در مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی اتفاق افتاد، من دیگر نتوانستم در مسائل سیاسی و اجتماعی، با آنها همکاری داشته باشم و استعفای خودم را نوشتم و استعفای مکتوب من هم آنجا موجود است. چون اینها وارد جریانات سیاسی شدند، مثل جریان به‌هم‌زدن سخنرانی آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی در حرم حضرت معصومه (س) در ۱۵ خرداد سال ۱۳۸۵ که داستانش مفصل است. من در این‌جور کارها گفتم که نمی‌توانم با آنها همکاری کنم و لذا همکاری خودم را با آنجا قطع کردم».

محکومان پرونده

پس از پیگیری‌های مراجع قانونی و تشکیل پرونده برای قضیه، اشخاص زیر به‌عنوان متهمان پرونده اعلام شدند و احکامی برای آنان صادر شد: ۱- علی ابوترابی، متهم ردیف اول، یک سال حکم قطعی زندان، ۵۰ ضربه شلاق تعلیقی، دو سال اخراج از قم، منع تردد در قم مگر با مجوز دادسرا و دو سال محرومیت از تصدی مشاغل نهادهای دولتی، دانشگاهی و حوزوی. ۲-مسعود شفیعی‌کیا، متهم ردیف دوم، یک سال حبس قطعی، ۵۰ ضربه شلاق تعلیقی، دو سال اخراج از قم، منع تردد در قم مگر با مجوز دادسرا و دو سال محرومیت از تصدی مشاغل در همه نهادهای دولتی، دانشگاهی و حوزوی. ۳- محمدصادق ابوترابی، متهم ردیف سوم، هشت ماه زندان قطعی و ۴۰ ضربه شلاق تعلیقی. ۴- میثم صدری، متهم ردیف چهارم. ۵- محمدباقر محمدزاده، کارمند مؤسسه امام خمینی، متهم ردیف پنجم، چهار ماه زندان قطعی و ۳۰ ضربه شلاق تعلیقی. ۶-ابوالفضل قاسم‌شریفی، پنج ماه زندان قطعی و ۴۰ ضربه شلاق تعلیقی.

مدتی از اعلام خبر محکومیت متهمان پرونده گذشت و به شهادت کسانی که در قم حضور داشتند و این افراد را می‌شناختند، هیچ‌گاه این احکام اجرائی نشد و حتی هفت سال بعد سایت‌های خبری تصویری از مسعود شفیعی‌کیا، از عوامل اصلی اخلال در سخنرانی هاشمی را در مراسم سخنرانی اسفندیار رحیم‌مشایی که کاندیدای انتخابات ریاست‌جمهوری شده بود، منتشر کردند.

سخنان عجیب ذوالنوری بعد از ۱۵ سال

حالا بعد از گذشت ۱۵ سال از واقعه‌ای که در قم رخ داد، مجتبی ذوالنوری در جلسه بررسی رأی اعتماد سید اسماعیل خطیب، وزیر پیشنهادی اطلاعات، سخنانی درباره آنچه بعد از ۱۵ خرداد ۸۵ گذشت مطرح کرد که حاشیه‌های زیادی به همراه داشت. ذوالنوری گفت: «زمانی که جلسه سخنرانی آقای هاشمی در ۱۵ خرداد ۸۵ به هم خورد، قوه قضائیه و شخص آقای هاشمی فشارهای سنگینی وارد کردند و وزارت اطلاعات فشار وارد کرد و بارها در جلسات از آقای خطیب شنیدیم که می‌گفت من به دنبال این هستم که هم فشارها جواب داده شود و هم به بچه‌ها آسیبی وارد نشود. سؤال این است که چرا احکامی که علیه نیروهای دستگاه امنیتی صادر شده بود هیچ‌کدام اجرائی نشد؟ چرا شلاق و حکمی که داده شده بود اجرائی نشد؟ علت این بود که هر موضوعی اقدام خود را می‌طلبد و دستگاه امنیتی نمی‌تواند جار بزند که من فلان کار را می‌کنم».

سخنان ذوالنوری با واکنش‌های منفی زیادی مواجه شد؛ به نحوی که منتقدان، مواضع او را به‌نوعی دفاع از قانون‌گریزی تلقی کردند زیرا ذوالنوری جلوگیری از اجرای حکم قضائی را ویژگی مثبتی در پرونده آشوب در سخنرانی یکی از مقامات رسمی نظام می‌داند و عجیب‌تربودن این سخنان وقتی است که چنین مواضعی از سوی یک نماینده مجلس که وظیفه‌اش تصویب قانون و نظارت بر اجرای قوانین است، ابراز می‌شود.

واکنش دفتر هاشمی‌رفسنجانی

بعد از سخنان ذوالنوری، روز گذشته دفتر هاشمی‌رفسنجانی واکنش نشان داد و در اطلاعیه‌ای نوشت: «ادعای یکی از نمایندگان مجلس مبنی بر اعمال فشار توسط آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی مبنی‌بر اجرای حکم عوامل توهین و برهم‌زدن مراسم سخنرانی وی در ۱۵ خرداد سال ۱۳۸۵ بی‌اساس است و آیت‌الله رفسنجانی هیچ‌گونه دخالتی در فرایند قضائی رسیدگی به اقدامات غیرقانونی تعدادی از نیروهای افراطی در مراسم ۱۵ خرداد نداشته‌اند. اظهارنظر درباره اینکه چه عواملی اقدام مذکور را سازماندهی و از اجرای حکم قطعی قضائی ممانعت به عمل آورده‌اند، در صلاحیت مقامات قضائی است. جای تأسف دارد که با گذشت پنج سال از رحلت آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی، سیل تخریب و تهمت به ایشان همچنان تداوم دارد».

زادروزی با طعم غربت

محسن هاشمی‌رفسنجانی

عصر عاشورای امسال، با یاد پدر، بغضی غریبانه داشتم، تعطیلات کرونایی و توصیه به عدم شرکت در مراسم عزاداری حضوری، خاطرات حضور مرحوم کوثری در روزهای عاشورا را برایم زنده می‌کرد، این ذاکر مورد علاقه امام خمینی، هر سال پس از حضور در حسینیه جماران و ذکر مصائب سیدالشهدا برای امام خمینی، به منزل ما در همسایگی حسینیه می‌آمد و آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی و خانواده را به روضه‌ای سوزناک با طعم غربت اباعبدالله میهمان می‌کرد، اشک‌های آیت‌الله که با نخستین کلمات مرحوم کوثری روان می‌شد، بر حرارت و داغ عاشورایی می‌افزود.

در عصر غریبانه عاشورای امسال، جای خالی همه این عزیزان را با تمام وجود حس می‌کردم که ناخودآگاه به سوی دست‌نوشته‌های باقی‌مانده از پدر کشیده شدم و با جست‌وجو در آن به دنبال مرهمی برای زخم دلتنگی بودم که ناگهان دست‌نوشته‌ای را از آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی یافتم که گویا آخرین زندگی‌نامه خودنوشت ایشان بود.

این دست‌نوشته که هشت سال قبل و سه سال پیش از رحلت ایشان در تابستان سال ۱۳۹۲ نگاشته شده است مضامین جالبی دارد که ازجمله می‌توان به تعبیری ماندگار از آخرین خطبه نماز جمعه ایشان در سال ۱۳۸۸ به‌عنوان شبه‌وصیت‌نامه اشاره کرد.

خطبه‌های ۲۶ تیرماه ۱۳۸۸ که سراسر آن تأکید بر نقش بنیادین مردم در حکومت، قانون‌گرایی و پرهیز از اختلافات آسیب‌رسان به اصل انقلاب است، وصیتی که امروز نیازمند آن هستیم و به همان میزان که این توصیه‌ها برای مشکلات کشور راه‌گشاست، افراطیون از آن می‌هراسند و مقابله را در تداوم تخریب آیت‌الله می‌بینند.

جسم اکبر هاشمی‌رفسنجانی، پنج سال است که در میان ما نیست و در کنار پیکر مراد و امامش آرمیده است اما تخریب، هتاکی و توهین به وی از سوی افراطیون ادامه دارد و هرازچندی شاهد پرده جدیدی از تقطیع، تحریف، تخریب، توهین و تهمت به ایشان هستیم.

نمونه این اقدام را در ادعای یک نماینده مجلس در جریان بررسی کابینه جدید درباره جریان توهین و برهم‌زدن مراسم سخنرانی آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی در ۱۵ خرداد سال ۱۳۸۵ در قم مشاهده کردیم.

درحالی‌که آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی همان زمان با صدور اطلاعیه اعلام کرده بودند که از عوامل این اقدام شکایتی ندارند و دستگاه قضائی با نظر رهبر معظم انقلاب به این موضوع رسیدگی و حکم صادر کرده بود، این نماینده مدعی شد «آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی هر روز برای حکم فشار می‌آورده است اما درنهایت با نظر دستگاه‌های امنیتی حکم مجرمین اجرا نشده است»، این اظهارات با وجود هدف سوء تخریب‌کنندگان، خود گواهی روشنی بر مظلومیت آیت‌الله است.

تداوم این حجم از کینه و دشمنی افراطیون نشان می‌دهد که اگرچه جسم هاشمی زنده نیست اما اندیشه، نگاه و تفکر او در جامعه ما همچنان زنده، جاری و ساری است، همین موضوع نگرانی چهره‌های تندرو را فراهم کرده است و مسیر صحیح را دلسوزان کشور در دفاع از میانه‌روی و عقلانیت در کنار پرهیز از افراط و تفریط نشان می‌دهد.

شاید برای نگاهی گذرا و فشرده به ۸۲ سال زندگی اکبر هاشمی‌رفسنجانی، هیچ بیانی گویاتر از قلم ایشان در ۷۹ سالگی نباشد و به مناسبت زادروز ایشان در سوم شهریور ۱۳۱۳، آخرین زندگی‌نامه خودنوشت آیت‌الله که تنها چند کلمه آن قابل انتشار نبود، در ادامه به همراه تصویر صفحه نخست آن تقدیم می‌شود.

بسم الله الرحمن الرحیم

من، اکبر هاشمی‌بهرمانی، مشهور به رفسنجانی عضو خانواده‌ای مرکب از ۹ فرزند با پدری آشنا به معارف و مؤدب به آداب دینی و مادری فرزند شهید در روستای کوچکی به نام بهرمان در جلگه نوق رفسنجان متولد و رشد کردم.

معاش خانواده از کشاورزی در ملکی که ۱۲ درصد از آب و زمین روستا خلاصه می‌شد تأمین می‌گردید و تحصیل در روستا تا سطح کلاس شش آن زمان اما در مکتب‌خانه تا سن ۱۴سالگی از روستا بیرون نرفتم و قبل از بلوغ برای ادامه تحصیل در سال ۱۳۲۷ شمسی با تشویق پدر به قم رفتم. در منزل آیات اخوان مرعشی که از علمای قم بودند به خاطر خویشاوندی مستقر شدم و تحصیل علوم دینی را از جامع‌المقدمات که متن ابتدایی تحصیل بود شروع نمودم. در اثر تربیت در خانواده و سپس در فضای حوزه علمیه قم و بهره‌مندی از سرپرستی آیتین اخوان مرعشی، هدفم علوم دینی و خدمت به مردم و کشور بود.

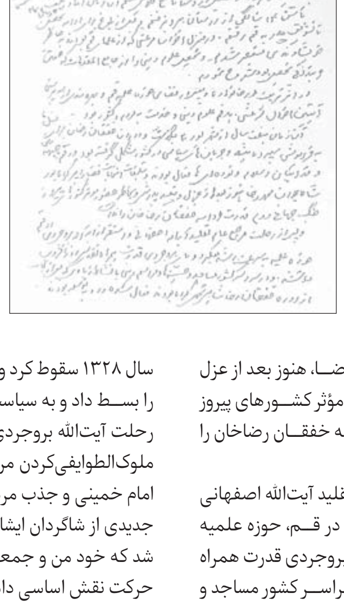

آن زمان هفت سالی از شهریور ۲۰ می‌گذشت و دوران خفقان رضاخان برای نسل ما به فراموشی سپرده می‌شد و جریان‌های سیاسی در کشور شکل گرفته بود. در قم جبهه ملی و فدائیان اسلام و توده‌ای‌ها فعال بودند و تبلیغات انتخابات فضا را پر کرده بود. شاه جوان محمدرضا، هنوز بعد از عزل و تبعید پدرش به خاطر حضور مؤثر کشورهای پیروز جنگ جهانی دوم، قدرت ادامه خفقان رضاخان را نداشت.

پس از رحلت مرجع عام‌التقلید آیت‌الله اصفهانی و استقبال از آیت‌الله بروجردی در قم، حوزه علمیه به‌سرعت رشد می‌کرد و آیت‌الله بروجردی قدرت همراه تقدیس روزافزون داشته و در سراسر کشور مساجد و حسینیه‌ها و مراسم دینی با نشاط زیادی که پس از نجات از دوره خفقان رضاشاهی تحمل کرده بودند فعال شده و رو به توسعه بودند.

سه سال با این شرایط مناسب یکسره به تحصیل پرداختم و در حاشیه با جریان‌های سیاسی و علمی آشنا شدم. جامع‌المقدمات سیوطی ملاعبدالله در منطق و مغنی و معالم اصول فرهنگی جز معالم در ادبیات است و معالم هم در اصول و به شرح لمعه و قوانین و فقه اصول فقه که وارد شدم، احساس کردم از مقدمات به متن رسیده‌ام و ضمنا گاهی خود به جدیدالورودها درس می‌دادم، تابستان و زمستان و تعطیلی و... فرقی نمی‌کرد.

جبهه ملی به حکومت رسید. آیت‌الله کاشانی که از زندان و تبعید انگلیس رها شدند، با محبوبیت زیاد توده مردم اسلامی را با جبهه اسلامی همراه کرده که فدائیان اسلام که روح شهامت و شجاعت را به جوانان هدیه کرده بودند هم راه‌صاف‌کن بودند و حوزه را هم متمایل به سیاست کرده بودند البته آیت‌الله بروجردی که اولویت را تقویت حوزه و جبران کمبود آموزش‌های دینی عصر پهلوی می‌دیدند، موافق اقدام سیاسی در حوزه نبودند.

پس از سه سالی تحصیل مداوم تابستان به بهرمان برگشتم و مردم را روشن‌تر از گذشته یافتم. قسم وعظ و خطابه را آغاز کردم. دریافتم که سفرهای تبلیغی طلاب، هم مردم را می‌سازد و هم خود آنان را در متن جامعه می‌برد و در مراجعت روی حوزه اثر می‌گذارد.

در این مدت با آیت‌الله خمینی که منزلشان روبه‌روی مسکن ما بود به خوبی آشنا شدم و روح جدیدی در کالبد خود احساس کردم. آیات اخوان مرعشی به نجف و من به حجره مدارس نقل مکان کردم. احساس شد که جامعه نیاز به نشریات عمیق دینی و اجتماعی دارد و لازم است شبهه‌های زیادی که به جوانان تزریق می‌شود پاک شود. با همکاری شهید باهنر و... انتشارات مکتب تشیع را تأسیس و اداره کردیم که برای خودمان و خواننده‌هایمان سازنده و از درس‌های خارج امام خیلی آموختم.

دولت مصدق در اثر تفرقه ارکانش و رفتار نامناسب با آیت‌الله کاشانی و فدائیان اسلام، پشتوانه مردمی را از دست داد و در ۲۸ مرداد سال ۱۳۲۸ سقوط کرد و دربار با کمک غرب سلطه خود را بسط داد و به سیاست سرکوب روی آورد و پس از رحلت آیت‌الله بروجردی به فکر تضعیف حوزه قم و ملوک‌الطوایفی‌کردن مرجعیت افتاد که نتیجه آن قیام امام خمینی و جذب مردم سراسر کشور و طلوع گروه جدیدی از شاگردان ایشان و آغازی بر نهضت روحانیون شد که خود من و جمعی از دوستان صمیمی‌ام در این حرکت نقش اساسی داشتیم و تا امروز ادامه دادم.

در آن مدت دریافته بودم که عامل اصلی فلاکت و عقب‌ماندگی کشورهای اسلامی استبداد و استعمار است که مکمل و نگهدار یکدیگرند و مثل دو لبه قیچی، منافع مردم و کشور به نفع این دو جرثومه شوم، قیچی می‌شود. برای بیداری مردم کتاب القضیه‌الفلسطینیه اکرم زعیتر را به نام سرگذشت فلسطین یا کارنامه سیاه استعمار ترجمه کردم و یک مقدمه جانانه‌ای در توضیح آن نوشتم. چون در آن هر خواننده‌ای نقش مخرب آن دو عامل را بالعیان می‌دید و در همان شرایط خفقان، خود مردم ده‌ها بار آن را مخفیانه چاپ و منتشر کردند و خوراک بحث‌های جلسات مبارزان شد.

به خاطر آن، مصائب زندان و شکنجه‌های غیرقابل توصیف را توسط استبداد و به فرمان استعمار، تحمل کردم و آبدیده‌تر شدم. پس از آزادی، کتاب امیرکبیر یا قهرمان مبارزه با استعمار را نوشتم که در جهت اثبات دریافتم بود و چون استبداد قاجاریه در آن افشا شده بود، رژیم پهلوی مشکلی با آن نداشت و زهر آن را هم تحمل می‌کرد و آن هم با چاپ‌های بی‌شمار هدفم را خوب منتشر کرد و در میدان مبارزه با تبعید امام و خلأ رهبری مبارزه با جمع همفکران نگذاشتیم که مشعل مبارزه با استعمار و استبداد و راه روشن‌شده خاموش شود و تقریبا نیمی از وقتم در زندان‌ها و آوارگی گذشت و در آخرین زندان که سه سال طول کشید بهترین توفیق تمام عمرم را خداوند عطا فرمود و یادداشت تفسیر راهنما (بعد از پیروزی انقلاب)، در ۲۰ جلد منتشر شد و فرهنگ قرآن که در ۳۳ جلد منتشر شده و تفسیر موضوعی که در دست تهیه است را فراهم کردم و اکنون در لبنان و پاکستان، این آثار در حال ترجمه به زبان عربی و اردو است و چند جلد هم از آنها منتشر شده.

سه ماه مانده به پیروزی انقلاب زندانم تمام شد و وارد اقیانوس مردم مصمم به ریشه‌کن‌کردن استبداد و استعمار شدم. انقلاب در ۲۲ بهمن‌ماه ۵۷ پیروز شد و من در شورای انقلاب حزب جمهوری اسلامی و سپس در وزارت کشور و در سمت ریاست مجلس و فرماندهی ادامه جنگ و نهایتا جانشین فرماندهی نیروهای مسلح انجام وظیفه کردم و با تدبیر جنگ را با اصطلاح قطع‌نامه ۵۹۸ و پذیرش آن تمام کردیم و در شورای امنیت ملی سازمان ملل صدامیان را محکوم کردیم و با حکم دریافت صد میلیارد دلار خسارت و با تدبیر اسرایمان و اسرای عراقی را آزاد کردیم و صدام به فلاکت افتاد و از گور خودساخته خود بیرون کشیده شد و به سرداب رفت و من در سمت ریاست‌جمهوری، خرابی‌های جنگ را ترمیم کردم و زیربناهای کشور را در دوره ریاست‌جمهوری نسبتا ساختم.

پس از رحلت امام راحل نقش اساسی را در مجلس خبرگان برای ادامه‌یافتن راه امام در حفظ جایگاه ولایت فقیه ایفا کردم و پس از ریاست‌جمهوری در سمت ریاست مجمع تشخیص مصلحت و نایب اول ریاست خبرگان و چند سالی در سمت ریاست آن به خدمت ادامه دادم و با انتخاباتی سالم و آزاد جریان اصلاح‌طلب دولت را گرفت متأسفانه با نمک‌نشناسی راه را گم کرد.

متأسفانه کم‌کم احساس کردم که نیروهای در کمین نشسته با انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۸۴ دولتی از جنس خود را ساختند و چهار سال بعد نیروهای خالص انقلاب را تارومار کردند و من با نوشتن یک نامه تاریخی به رهبری و سپس در آخرین خطبه‌های نماز جمعه که چهارصدوپنجاه‌ویکمین خطبه نماز جمعه من بود، در تاریخ ۱۳۸۸/۴/۲۶ نصایح خود را که شبه‌وصیت‌نامه است، درحالی‌که جمعیت میلیونی در خیابان‌های تهران اجتماع باشکوهی داشت و ده‌ها میلیون نفر از طریق رادیو و تلویزیون آن را شنیدند، اثبات کردم که خواست اسلام و امام و راه انقلاب حاکمیت مردم است و نه یک گروه و از آن به بعد در مسئولیت ریاست مجمع به خدمت ادامه می‌دهم و شاهد انحرافات دلخراشی هم هستم.

و اخیرا چون دیدم ... سیاستی دیگر آغاز شده، برخلاف تصمیم در انتخابات ۲۴ خرداد ۱۳۹۲ ریاست‌جمهوری در آخرین لحظات نام‌نویسی کردم که زلزله در کشور انداخت و دنیاطلبان از ترس آرا به بهانه کهولت سن صلاحیتم را رد کردند، ولی در حقیقت تثبیت کردند و با اشاره، آقای دکتر روحانی را حائز اکثریت آرا نمودم و در انتظار نتایج آن هستم اگر ... بگذارند.

ادامه از صفحه اول

مرزبان توحید و فیلسوف عدالت

حکیمی پس از یک دوره فعالیت فکری در مشهد، در سال ۱۳۴۵ به تهران مهاجرت کرد. وی با روشنفکران غالبا غیرمذهبی و فرهنگی و اهل اندیشه و کتاب و قلم حشر و نشر داشته است. از جمله با مؤسسه فرانکلین (که پس از انقلاب مصادره و تبدیل به انتشارات علمی و فرهنگی شد) چند سال همکاری داشت و کار ویراستاری را بر عهده داشت. یکی از فعالیت‌های علمی حکیمی در این دوران، حواشی انتقادی بر کتاب «اسلام در ایران» اثر مشهور پطروشفسکی (محقق نامدار مارکسیست شوروی سابق) است. کریم کشاورز مترجم این کتاب است. حواشی انتقادی حکیمی بر کتاب «تاریخ فلسفه اسلامی» اثر حنّا الفاخوری و کتاب «سیری در اندیشه سیاسی عرب» اثر حمید عنایت قابل ذکر است. حکیمی در همان دوران نیز در مقام ویراستار با شرکت سهامی انتشار و دفتر نشر فرهنگ اسلامی (دو ناشر مهم و اثرگذار مذهبی در دهه ۳۰ تا ۵۰) همکاری داشته است. فرانکلین در آن زمان محل فعالیت پژوهشگران و نویسندگان و مترجمان غالبا چپ غیرمذهبی بوده و حکیمی حلقه وصل برخی از این روشنفکران با نوگرایان مذهبی شمرده می‌شد. انتشار و دفتر نشر فرهنگ اسلامی نیز مکانی برای پیوند حکیمی با نواندیشان مسلمانی چون بازرگان و مطهری و طالقانی و شریعتی بود.

الحیاه، خورشید مغرب، عقل سرخ، عاشورا: مظلومیتی مضاعف، شیخ آقا بزرگ تهرانی، تفسیر آفتاب و فریاد روزها از مهم‌ترین آثار این اندیشمند و روشنفکر دینی محسوب می‌شوند. کتاب الحیاه وی که یک دایره‌المعارف عظیم اسلامی است، از شهرت و اعتبار خاصی در جهان اسلام برخوردار است. او در کتاب «الحیاه» - که به همراه دو برادر خود محمد و علی حکیمی نگاشت- ابعاد مختلفی از زندگی اجتماعی و تمدنی انسان را براساس قرآن و سنت ترسیم می‌کند. پروژه فکری حکیمی در «الحیاه» این بود که بتوانند سنت و روایات معصومان را به زندگی انسان امروزی پیوند زند. «الحیاه» (به معنی زندگی) دربردارنده روایات مختلفی است که با دسته‌بندی و نظام معرفتی برخاسته از اندیشه کلی حکیمی منطبق است و به موضوعات مختلف مرتبط به زندگی انسان می‌پردازد.

حکیمی همچنین از واضعان مجدد مکتب معارفی خراسان، مشهور به «مکتب تفکیک» است که معتقد به جدایی دین از فلسفه و عرفان است که البته این نحله فکری منتقدانی جدی در زمینه معارف و فلسفه اسلامی دارد. در مکتب تفکیک شاهد انتقاداتی از این دست به منطق ارسطویی هستیم: ۱. بیکن با کتاب ارغنون جدید، منطق ارسطویی را نسخ کرده است؛ ۲. اسلام دستگاه شناختی مستقلی دارد؛ ۳. منطق‌دانان خود مرتکب خطاهای نظری می‌شوند؛ ۴. منطق توان کشف ندارد؛ و ۵. قبل از منطق ارسطو نیز مردم درست فکر می‌کردند. به اعتقاد حکیمی، روش قرآن کریم، نه قیاسی و ارسطویی، بلکه استقرایی است که از نظر منتقدان این طرز تفکر دربرگیرنده برخی مخاطرات است. در نوشته‌های ایشان، با مسلم‌گرفتن روش تجربی بیکن، تأکید شده که این روش همان است که «قرآن کریم توصیه کرده بود». لیکن به‌دلیل اهمیت مسئله، باید از یافته‌های جدید فلسفه علم نیز یاری گرفت. برخلاف تصور رایج، امروزه فلاسفه علم برای استقرا در پیشبرد علم چندان ارزشی قائل نیستند و استقراگرایی را به‌مثابه معیار رشد علم رد می‌کنند. این تصور که علم از مشاهدات و بررسی موارد جزئی آغاز و سپس با تعمیم به قاعده و قانون کلی می‌رسد، که میراث بیکن است، در درسنامه‌های معمولی فلسفه علم گزارش و کاستی آن نشان داده و سرانجام کنار نهاده می‌شود. (سودای تفکیک: جستارهایی در سنت فکری، روش‌شناسی و شخصیت‌های مکتب تفکیک، سیدحسن اسلامی‌اردکانی، نشر کرگدن، ۱۳۹۷)

به‌طورکلی آثار حکیمی را می‌توان در چند دسته مختلف جای داد:

۱- آثاری که در معرفی و زنده‌کردن دوباره «مکتب تفکیک» نوشته شده‌اند همچون «مقام عقل»، «اجتهاد و تقلید در فلسفه»، «معاد جسمانی در حکمت متعالیه»، «الهیات الهی و الهیات بشری»، «مکتب تفکیک» و...

۲- آثاری که در شرح روایات اهل بیت و ترجمه و تقسیم‌بندی موضوعی احادیث نوشته شده‌اند همچون دایره‌المعارف «الحیاه»، «گزارش»، «انذار» و ...۳- آثاری که در پی شناسایی سویه‌های رهایی‌بخش و آموزه‌های فردی و اجتماعی اسلام هستند همچون «کلام جاودانه»، «خورشید مغرب»، «امام در عینیت جامعه»، «مرام جاودانه»، «جامعه‌سازی قرآنی»، «پیام جاودانه»، «ادبیات و تعهد در اسلام» و...

۴- آثاری که در بزرگداشت و ادای دین به مجاهدت‌ها و کوشش‌های شخصیت‌های برجسته اسلام نوشته شده است همچون «سپیده‌باوران»، «بیدارگران اقالیم قبله»، «حماسه غدیر»، «شیخ آقابزرگ»، «میرحامدحسین»، «شرف‌الدّین» و...

۵- آثاری که در بررسی و توجه به واقعه عاشورا و ویژگی‌های جهانشمول و عدالت‌محور آن نوشته شده‌اند همچون «قیام جاودانه»، «عاشورا؛ مظلومیتی مضاعف».

ادامه در صفحه ۶